



## اشاره

بحث در وظائف آموزشی خانواده بود که استدلالات ما کمی گسترش پیدا کرد و وظائف تربیتی را هم شامل شد چون تقریباً خیلی از استدلالات مشترک بود. آیات و روایات تأدیب بحث شد، دلیل دیگر اولویت و فحوای ادله وجوب نفقه و حضانت بود.

## ادله بحث تأدیب

دو دلیل باقی مانده یکی سیره و یکی هم حکم عقل است که ادله لیبی هست و ممکن است چنین اطلاقی در آن نباشد ولی آموزش دادن و تربیت ولو به نحو فی الجمله جزء وظائف و تکالیف پدر و مادر و خانواده هست.

## سیره

در باب سیره دو تقریر می شود آورد سیره عقلائیه و سیره متشرعه.

## تقریر اول: سیره عقلائیه

مقصود از تقریر اول متعارف و متداول بین عقلا این است که حداقل در عرف آن زمان این طور بوده و الان هم این طور است در نگاه عرفی پدر و مادر موظف به یاد دادن آداب و رسوم اجتماعی هستند و سیره عقلا بر این است که این کار را انجام می دادند.

همان طور که عمل عقلا بر مواظبت و مراقبت جسمی و تغذیه ای و مراقبت های آموزشی و تربیتی است و این سنت رایج در خانواده ها و روابط میان پدر و مادر و فرزندان شان بود.

با این سه ویژگی سیره یک دلیل فقهی می شود و حجیت پیدا می کند؛

- عملی که عقلا بما هم عقلا انجام می دادند؛

- این عمل در زمان معصوم و در مرئی و منظر معصوم بوده؛

- سوم اینکه مورد ردع شارع قرار نگرفته است.



در نتیجه مورد قبول شارع بوده است.

استدلال تقریر همین است که در زمان معصومین عقلا بما هم عقلا، عمل می‌کردند و ردعی هم وارد نشده است. با قطع نظر از اینکه روایات هم تأیید کرده ردعی نشده است. این تقریر استدلال به سیره عقلائیه است. ممکن است کسی اشکال بکند که السیره لا تنتج الوظیفه و تکلیف الالزامی و الترجیحی، بل لا تفید اکثر من الاباحه، بیش از اباحه نمی‌رساند.

پاسخ مبسوط را در اصول گفتیم که السیره لا تفید اکثر من الاباحه بالمعنی العام که تجتمع مع الوجوب و الندب و الجواز بالمعنی الخاص، سیره معصوم لا تفید الوجوب و الندب بلکه تفید الاباحه بالمعنی العام نه اباحه به معنای خاص، اصل جواز به معنای عام را می‌رساند که مثل إن کان بالمعنی العام است؛ که یجتمع مع الوجوب و الندب و الجواز بالمعنی الخاص است.

قاعده‌ای که در اصول درباره سیره معصومین گفتیم درباره سیره عقلاییه غیر مردوعه که شارع آن را ردع نکرده هم می‌آید یعنی آنچه در سیره عقلا رواج دارد و شارع آن را ردع نکرده مثل خود عمل شارع است این لا تفید اکثر من الاباحه بالمعنی العام.

جواب این است که الاصل فی السیره سواء فی سیره المعصوم أو فی السیره العقلاییه التي لم یردع المعصوم. الاصل فی السیره الاباحه بالمعنی المطلق و لکن باقراءن خاصی دلالت سیره، چه سیره معصوم چه سیره عقلاییه غیر مردوعه و ممضاة... می‌تواند دلالت بر استحباب و حتی وجوب بکند.

### سیره عقلاییه در اصول

در اصول دسته‌بندی منقح کردیم که پنج شش حالت ثانوی و قاعده خاص دلالت سیره را از پایه و حداقل اباحه بالمعنی العام یک مقدار بالاتر می‌آورد گاهی در حد ندب و گاهی در حد وجوب می‌آورد؛ که مع القراءن العامه أو الخاصه و فی شرایط الخاصه السیره و کذا السیره العقلاییه الممضاة ممکن أن تفید اکثر من الاباحه یعنی افاده استحباب یا وجوب بکند. پس قاعده کلی را قبول داریم که سیره لا تفید اکثر من الاباحه و لکن لهذه القاعده استثناء، یکی از استثنائاتی که می‌شود در سیره ممضاة و سیره‌ای که مردوع نیست ذکر کرد این است که این عمل همراه با ارتکازات عقلاییه باشد.



مرحوم شهید صدر به این ارتکازات خیلی توجه دارد و خیلی امر درستی است. این سیره‌ها فی حد نفسه یک عمل است عمل لا تفید الوجوب و لا الندیب بل الاباحه بالمعنی المطلق که ربما یجتمع مع الوجوب أو الندیب أو الاباحه.

پس سیره منافات با وجوب و استحباب ندارد بلکه دلالت خاص بر آن ندارد. یکی از چیزهایی که می‌تواند دلالت سیره را از حد اباحه به معنای عام اخص بکند و دلالت بر حکم خاصی را از آن به دست بیاوریم یعنی وجوب یا ندب، همراه بودن این سیره با ارتکازات است.

جواب این است که گرچه سیره عقلاییه ممضاة... یعنی سیره‌ای که شارع آن را ردع نکرده، مانند سیره معصوم فی حد نفسها لا تفید اکثر من الاباحه، بیش از اباحه به معنای مطلق و اباحه به معنای عام؛ اما با قرائن و شرایط ویژه می‌تواند مفید ندب و حتی وجوب باشد.

این امر کلی است و در مانحن فیه هم قرینه خاصه آمیختگی سیره با ارتکاز ویژه‌ای است. ارتکاز این است که عقلا که مواظبت‌های مثلاً جسمی و تغذیه‌ای را در حدی انجام می‌دادند خودشان را وظیفه‌مند می‌دانستند نه اینکه به‌عنوان یک کار مباح انجام بدهند که ما بگوییم حرام نیست؛ و لذا سیره عقلاییه ممضاة یا سیره عقلاییه غیر مردوعه که عدم ردع هم با قرائنی به امضاء می‌رسد.

بحثی که سه مقدمه گفتیم چهارمی هم دارد که عقلا بما هم عقلا انجام می‌دهند و انجام و فعل آن‌ها در مرئی و منظر معصوم بوده نه سیره‌های بعدی، سوم اینکه ردع نشده و چهارم اینکه امکان ردع بوده و ردع نشده که بتوانیم از عدم ردع استفاده امضاء بکنیم مثل مقدمات حکمت.

این چهار محور برای این است که سیره عقلاییه دلیل شرعی حکم بشود. این سیره اگر در یک حال معمولی باشد فقط تفید عدم الحرمة یعنی الاباحه بالمعنی العام که همان عدم الحرمة باشد؛ که یجتمع مع الوجوب و الندیب والاباحه بالمعنی المطلق و حتی مع الکراهه فقط تنفی الحرمة.

با چهار مقدمه، سیره این هست؛ ولی با شرایط دیگر و قرائن حافه می‌تواند از عدم الحرمة دلالت بیشتری پیدا بکند؛

یکی ارتکازات است که عقلایی که این عمل آموزش یا آداب و سنن را یاد داده‌اند و اهتمامات آموزشی و تربیتی حداقل داشتند از باب وظیفه می‌دانستند. این عمل طوری است که با ارتکاز به هم آمیخته است یعنی صبغه عمل صبغه وظیفه‌ای بوده و عدم الردع و امضاء هم با همین صبغه و لون روی سیره آمده؛ و لذا این سیره با همه



ویژگی‌هایش مورد تأیید قرار گرفته است. اگر این را بگیریم حداقل ارتکاز عقلا این است که این کار را به‌عنوان یک وظیفه مستحسن انجام می‌داد، حداقل استحسانی که اعم از وجوب و ندب است در این بوده است. در اصل سیره عقلاییه در جاهایی که حکم وضعی را می‌رساند حجیت و این‌ها است آنجا هم که حکم وضعی نباشد اباحه به معنای عام است یعنی عدم الحرمة، حتی با کراهت هم قابل جمع است. ولی همیشه این‌طور نیست گاهی این سیره با ارتکاز و موضع خاص و با یک لون خاص استحسانی انجام می‌شود و همان ردع نشده است. ممکن است بگوییم یک کاری از باب یک غریزه حیوانی انجام می‌شود و امر غریزی است آن هم اگر امر غریزی را ردع نکند به‌عنوان یک امر مشترک با حیوانات، دلالت بر اباحه بالمعنی العام می‌کند ولی در انسان اقداماتی که انجام می‌شده اقدامات خاصه است که توجه دارد به این‌که آداب را یاد بدهد و این متفاوت با حیوانات است. دو جواب داریم:

- یکی اینکه همان چیز غریزی در انسان رنگ عقلایی پیدا می‌کند مادر به بچه شیر می‌دهد یک امر غریزی است ولی انسان چون اختیار دارد و می‌تواند انتخاب را انجام را ندهد و همان را عمل بکند و لذا همان سیره النابعه عن الدافع الحيواني تصیح السیره عقلاییه لاختیار الانسان و انتخابه؛
- ثانیاً دامنه این سیره به چیزهایی که در بین حیوانات نیست توسعه پیدا کرده یعنی آموزش می‌دهد و آداب را به او یاد می‌دهد که مختص به انسان است ولو اینکه دافع غریزی هست ولی حیث عقلاییه هم در آن وجود دارد، هیچ‌وقت دافع غریزی نفی عقلائیت نمی‌کند این‌ها قسیم نیستند.

## اشکال

مطلب دوم را به‌صورت اشکال و جواب مطرح می‌کنیم در پاورقی کتاب احکام اولاد هم آمده، اشکال این است که سیره عقلاییه‌ای هست که به بچه‌ها برسند آداب و رسوم را به آن‌ها را یاد بدهند ولی اختصاص به پدر و مادر ندارد همه وظیفه دارند هذه السیره لیس المختص بالوالدین بلکه تأم جمیع ابناء البشر؛ و لذا از این سیره عقلاییه نمی‌توانید یک وظیفه ویژه خانواده را استفاده بکنید.

## پاسخ



این اشکال هم واضح البطلان است. درست است که وظیفه تربیت فرزندان مشترک بین جامعه و دولت و خانواده است سیره عقلا هم این هست که همه در قبال نونهال وظیفه دارند ولی اینجا سیره‌ای است که ارتکازات همراه آن است ارتکازات عقلاییه‌ای که پدر و مادر با حیث پدر و مادری و مربی‌گری و وظیفه ویژه در قبال او دارند نه از حیث اینکه الوالد و الوالده أحد من الناس، قطعاً در سیره ما و ارتکازات حافه به این سیره هذیه وظیفه خاص للوالدین مضاف الی وظیفه عامه‌ای که برای همه هست این ارتکاز آن مسئله را حل می‌کند؛

بنابراین نکته دوم این است که کسی اشکال نکند که این سیره وظیفه عامه اجتماعی را بیان می‌کند و پدر و مادر هم از آن حیث وظیفه‌ای دارند بلکه این سیره مضاف بر سیره عامه که مختصه بالعائله و الاب و الوالده و الام و سایر اعضاء العائله سیره ویژه و خاصی است این هم به خاطر ارتکازات حافه به سیره هست. چون بحث ارتکازات را اصول باید انجام بدهیم یکی از کارکردهای ارتکازات عقلاییه این است که وضع سیره را از حیث دلالت تحدید می‌کند. این سیره در حوزه پدر و مادر است و وظائف ویژه آنهاست و به صورت خاص است که ندب مطلق می‌آورد و ممکن است یک حدی از وجوب را هم بیاورد.

نکته سوم این است که این سیره به عنوان یک دلیل لبی است و اطلاقی در دلیل لبی نیست باید أخذ به قدر متیقن کرد و لذا در حدی که متعارف بوده که پدر و مادر به آنها برسند و یقین داریم می‌شود به این سیره تمسک کرد اما ماوراء آن نمی‌شود. پس سیره دلیل لبی است و بیش از حد اقل و قدر متیقن نمی‌شود.

ارتکاز می‌تواند سیره را از حد خیلی متیقن و محدود بالاتر ببرد؛ ارتکاز عقلا این است که فیزیک و شیمی یا آداب و رسوم که امروز به بچه یاد داده می‌شود آن وقت نبود ولی ارتکاز عقلا این است که اقداماتی که آن وقت انجام می‌دادند از باب بعض المصادیق بوده و الا اگر مصادیق جدیدی هم بیاید علی القاعده ارتکاز عقلا با آن هیچ فرقی ندارد؛ و لذا نکته سوم یک تعمیم است ولو اینکه سیره دلیل لبی است و باید به قدر متیقن آن أخذ کرد اما گاهی ارتکازات عقلاییه سیره را از محدوده رفتارهای متعارف آن زمان که بعدها چیزهای جدیدی پیدا شده از آن محدوده به حوزه‌های جدید تعمیم می‌دهد. آن زمان سیره عقلا این بوده که آداب المتعلمین یاد می‌دادند یا در فیزیک و ریاضی جدول ضرب و این‌ها یاد می‌دادند الان شیوه‌ها و محتوا عوض شده سیره عقلاییه ممدوحه‌ای که مورد ردع قرار نگرفته است با این ارتکاز حتی به رفتارهایی که آن زمان مصداق نداشته تعمیم پیدا می‌کند. اگر هیچ دلیل دیگری هم نداشتیم این سیره عقلاییه که البته ناشی از غرایض هست ولی بعد عقلایی پیدا کرده و مستحسن شمرده شده است.



## نتیجه

در این سیره با توجه به ارتکازات فراتر از محدوده اباحه به معنای مطلق سه تعمیم جاری شد؛

۱- نکته اول این بود که از اباحه بالمعنی العام و نفی الحرمة به استحسان و مندوبیت بلکه شاید وجوب هم باشد تعمیم پیدا کرد،

۲- این سیره مخصوص پدر و مادر است نه سیره عامه

۳- استحسان فعالیت‌های آموزشی و تربیتی که از سیره استفاده کردیم اختصاص به روش‌ها و امور متعارفه فی ذلک الزمان ندارد بلکه امور متعارفه عقلائییه و متناسب با زمان‌های دیگر را هم می‌گیرد. این محدوده دلالت سیره می‌شود و به نظر ما این دلالت خیلی قوی و محکم و خوب است مضاف بر اینکه آیات و روایات نه تنها عدم الردع نیست بلکه امضاء داریم «قوا أنفسکم وأهلیکم. أدبوا أولادکم»؛ و لذا حتی اگر سند بعضی روایات که در اینجا داریم مشکل داشته باشد باز این سیره را با این قوت داریم.

و صلی الله علی محمد و آله الاطهار